

جغرافیای انسانی شیعه در آستانه دوران غیبت

حسن حسین زاده شانه‌چی*

چکیده

در قرن چهارم هجری و در آستانه غیبت امام دوازدهم، شیعیان در بلاد و شهرهایی از جهان اسلام می‌زیستند که اطلاعات ما از آن‌ها به سبب عدم توجه منابع تاریخی به مقوله جغرافیای انسانی، کاملاً محدودند و از خلال منابع گوناگون تاریخی، جغرافیایی، رجالی و حدیثی، تنها می‌توان به آگاهی‌های اندکی در این خصوص دست یافت. بررسی این موضوع از آن نظر حایز اهمیت است که از جایگاه و موقعیت اجتماعی شیعیان در جهان اسلام و تأثیرات آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عالم اسلامی شناختی بهتر و دقیق‌تر در اختیار محقق قرار می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شناخت تاریخ تشیع نیازمند بررسی جنبه‌های گوناگون حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان است و از این میان، وضعیت اجتماعی آنان از اهمیت والایی برخوردار است؛ زیرا در این شرایط اجتماعی بود که آموزه‌های تشیع رشد کردند و نشر یافتند و تحولاتی را پشت سر گذراندند. همچنین وضعیت اجتماعی شیعیان به‌طور طبیعی بر اوضاع سیاسی و فرهنگی آنان تأثیرگذار بود. از این رو، برای درک بهتر و دقیق‌تر مسائل

*. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد دهقانان اصفهان.

سیاسی و فرهنگی جامعه شیعه نیز لازم است تا اوضاع اجتماعی شیعیان هر چه بیشتر و بهتر مورد بررسی قرار گیرند. یکی از ابعاد حیات اجتماعی، پراکندگی جمعیتی است. آگاهی از اینکه افراد جامعه شیعه در چه مناطقی حضور داشتند و فعالیت می‌کردند و به طور نسبی چند درصد کل افراد جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند یا چه نسبتی از شهرها و بلاد مسلمان‌نشین را در اختیار داشتند، به ما کمک می‌کند تا تفسیر و تحلیل بهتری از تحولات جامعه شیعه ارائه دهیم. این آگاهی نسبت به ادوار گوناگون تاریخ تشیع حایز اهمیت است و در دوره آغاز غیبت امام دوازدهم - بخصوص - به خاطر بحران خاص حاصل از غیبت امام علیه السلام اهمیت بیشتری می‌یابد. در این مقاله، به اختصار، به بررسی پراکندگی جمعیتی شیعه در اوایل غیبت کبرا (قرن چهارم هجری) خواهیم پرداخت.

رشد و گسترش شیعه

هسته اولیه تشیع در شهر مدینه شکل گرفت و دست‌کم تا چندین سال در این شهر باقی ماند. به دنبال فتوحات مسلمانان در شرق و غرب و مهاجرت و سکونت برخی از اصحاب نام‌آشنای امام علی علیه السلام در نواحی تازه فتح شده، زمینه برای راه‌یابی تشیع به این مناطق فراهم گردید. تا پایان قرن نخست هجری، شیعیان به‌طور گسترده از مرزهای عراق فراتر نرفتند و عمدتاً در حجاز و چند شهر معدود عراق محصور ماندند. علت این امر را در حضور دایمی امامان معصوم در حجاز، اقلیت نسبی جمعیت شیعه مذهب، از بین رفتن شمار زیادی از شیعیان در حوادث و تحولات گوناگون (قیام‌ها، سرکوب‌ها و ترورها) و اختناق حاکم از جانب حکومت اموی، که به نوبه خود موجب محدودیت فعالیت شیعیان می‌گردید، می‌توان جست. در سده دوم هجری، برخی تحولات سیاسی و اجتماعی، تغییراتی در وضعیت مزبور پدید آوردند. استبداد و ستم امویان در کنار حضور عناصر ایرانی ناراضی از اوضاع اجتماعی موجود، ایرانیان را به قیام‌کنندگان علوی و شیعی، که علیه حاکمیت بنی‌امیه دست به قیام می‌زدند، متمایل ساخته بود.

عامل دیگری که در همین زمان به این جهت‌گیری‌های مذهبی و سیاسی دامن می‌زد نهضت بنی‌عبّاس بود. قیام موفقیت‌آمیز عبّاسیان در دهه‌های نخست این قرن، اگرچه حرکتی شیعی نبود، از دو جنبه به توسعه تشیع کمک نمود: نخست اینکه جنبش عبّاسیان برخی شعارهای شیعیان - مثل دعوت به آل محمد - را در نواحی گوناگون پراکند، و دیگر اینکه استقرار بنی‌عبّاس بر اریکه قدرت زمینه‌ساز قیام‌های دیگری از جانب علویان و شیعیان گردید. این امور کمک می‌کردند تا تشیع از اختناق به وجود آمده در دوره امویان خارج شود و ندایش به گوش کسان بیشتری برسد.

علاوه بر این‌ها، آنچه بیش از همه در این عصر به انتشار تشیع یاری رسانید مهاجرت شیعیان به نواحی گوناگون بلاد اسلامی بود. این مهاجرت‌ها به سبب عوامل گوناگونی انجام می‌شدند و بخش عمده آن‌ها را مهاجرت‌های ناخواسته به سبب فشارهای سیاسی و اجتماعی تحمیل شده بر شیعیان تشکیل می‌داد، به گونه‌ای که بسیاری از شیعیان و علویان برای رهایی از دست عمّال بنی‌عبّاس، ناچار به جلالی وطن و مهاجرت می‌شدند. شماری از این مهاجرت‌ها نیز پس از قیام‌های ناکام علیه حکومت عبّاسی صورت می‌گرفتند و دست‌اندرکاران این قیام‌ها به نواحی دورتر از مرکز خلافت پناه می‌بردند. روند این مهاجرت‌ها، که موجب انتشار تشیع در نواحی گوناگون می‌گردید، به تدریج افزایش یافت و کسان دیگری مانند برخی خاندان‌های شیعه مذهب و بعضی عالمان شیعه به زمره هجرت‌کنندگان پیوستند. حضور شیعیان در نواحی گوناگون، ارتباط امامان را با این نواحی از طریق نمایندگان و وکلای آنان بیشتر می‌نمود و این امر به نوبه خود، به انتشار بیش از پیش تشیع انجامید.

گذشته از عوامل مزبور، از قرن سوم هجری به بعد، برخی تحولات سیاسی نیز در انتشار تشیع و افزایش جمعیت شیعیان در نقاط گوناگون جهان اسلام نقش داشتند. این تحولات سیاسی همان استیلای سیاسی و نظامی شیعیان بر برخی بلاد اسلامی و تشکیل حکومت‌های شیعه مذهب بودند که آزادی عمل بیشتری برای فعالیت شیعیان فراهم می‌ساختند. بدین‌سان، تا آغاز غیبت امام دوازدهم علیه السلام، شیعیان در نواحی گوناگون

جهان اسلام منتشر شدند و تشیع به مناطق دور و نزدیک سرزمین‌های پهناور اسلامی راه یافت.

بدین‌روی، در عصر غیبت، شیعیان در شهرهای گوناگون می‌زیستند و بسته به موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی این شهرها، تراکم جمعیتی متفاوتی داشتند. در برخی شهرها، تراکم جمعیت شیعیان زیاد بود و اکثریت مردم را تشکیل می‌داد. این برتری نسبی شیعیان سبب می‌گردید تا شهرهای مذکور به عنوان شهرهای شیعه‌نشین مشهور شوند. اما این موارد نادر بودند و در بیشتر شهرها، جمعیت غیرشیعی بیشتر ساکنان شهر را تشکیل می‌داد. در گزارش‌های پراکنده تاریخی، به وجود شیعیان در شهرها و بلاد دور و نزدیک اشاره شده است. توجه به این نکته لازم است که پراکندگی جغرافیایی شیعیان باید جدا از موضوع دولت‌ها و حکومت‌های شیعه مذهب مورد بررسی قرار گیرد و باید توجه داشت که تمام قلمرو و دولت‌های شیعی لزوماً دارای جمعیت همگون شیعه مذهب نبودند، بلکه در بسیاری از موارد، بخش عمده‌ای از نقاط تحت سلطه این دولت‌ها جمعیتی غیرشیعی در خود جای داده بودند. از این‌رو، وجود دولت یا حکومتی شیعه مذهب در یک نقطه را نمی‌توان دلیل قطعی بر تشیع مردم آن سامان دانست. با این حال، نباید اثرات وضعی دولت‌های شیعی را در گسترش تشیع و انتشار اندیشه‌های شیعی نادیده گرفت. مهم‌ترین مراکز تجمع شیعیان در آغاز عصر غیبت، عراق و نواحی گوناگون ایران بودند. گذشته از این‌ها، شیعیان به طور پراکنده در دیگر بلاد اسلامی می‌زیستند که در ادامه، به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

شبه جزیره عربستان

نواحی گوناگون شبه جزیره عربستان شاهد حضور شیعیان بودند. از مهم‌ترین این نواحی، منطقه حجاز بود و شهر مدینه، که تشیع در آن شکل گرفت. حضور شیعیان در شهر مدینه سابقه‌ای بس طولانی دارد. این شهر مدت دو قرن محل سکونت امامان معصوم علیهم‌السلام بود و بسیاری از اصحاب ایشان و بزرگان شیعه در این شهر زندگی

می‌کردند. قیام‌هایی که به رهبری علویان علیه حکومت عباسی در این شهر برپا می‌شدند و با استقبال خوبی از سوی مردم شهر روبه‌رو می‌گردیدند، از وجود جمعیت شیعی قابل توجه این شهر حکایت دارند.^(۱) در عین حال، اکثریت جمعیت مدینه را غیرشیعیان تشکیل می‌داده‌اند و اساساً شهر مدینه - و نیز مکه - به داشتن گرایش‌های شدید تسنن مشهور بوده‌اند.^(۲) بجز حجاز، در مناطق داخلی شبه جزیره به ندرت شیعیان زندگی می‌کردند

مقدسی، جغرافی‌نویس قرن چهارم هجری، مردم «هَجَرَ» و «عمان» را که در حاشیه خلیج فارس و تحت نفوذ قرمطیان قرار داشتند، شیعه دانسته است.^(۳) اما در جنوب شبه جزیره شیعیان بیشتری وجود داشتند. تشیع در یمن، نسبت به نواحی دیگر انتشار بیشتری داشت و تمایلات شیعی از دیرباز در بین مردم این منطقه دیده می‌شدند. شاید بتوان این تمایلات را با آمدن امام علی علیه السلام به یمن در آخرین سال حیات رسول خدا مرتبط دانست. به هر حال، بسیاری از قبایل یمنی - چه آن‌ها که در یمن بودند یا قبایل مهاجر به عراق - به گرایش‌های شیعی مشهور بودند. این امر در کنار دور بودن این سرزمین نسبت به مرکز خلافت، سبب شده بود داعیان و مبلغان فرقه‌های شیعی در آنجا فعالیت داشته باشند. مبلغان زیدی و داعیان اسماعیلی از مدت‌ها قبل، به دعوت مخفیانه در یمن پرداخته بودند و در اوایل غیبت صغرا، زیدیان موفق شدند با تلاش یحیی بن حسین، معروف به «الهادی الی الحق» (م ۲۸۴ هـ) امارتی مستقل در این منطقه برپا کنند که بر شهرهای بزرگ عدن و صنعا حاکمیت داشتند.^(۴)

گذشته از زیدیان و اسماعیلیان، شیعیان دوازده امامی نیز در یمن زندگی می‌کردند و گزارش‌هایی حاکی از وجود آنان در دست می‌باشند که نشان می‌دهند با امامان معصوم علیهم السلام و کیلان ایشان در ارتباط بودند. در خبری نقل شده است که گروهی از شیعیان یمن برای دیدار امام حسن عسکری علیه السلام به سامراء آمدند.^(۵) همچنین از حضور و کیلان امام دوازدهم در یمن سخن به میان آمده و از برخی از اینان و شیعیان یمنی، که موفق به دیدار امام علیه السلام شده بودند، مانند فضل بن یزید، حسن بن فضل، جعفری و شمشاطی نام برده شده است.^(۶)

عراق

عراق اولین جا پس از شبه جزیره عربستان بود که تشیع بدان راه یافت و این منطقه از سده اول هجری، مهم‌ترین مرکز فعالیت شیعیان محسوب می‌گردید و شمار قابل توجهی از شیعیان در شهرهای آن سکونت داشتند. مردم عراق، که به داشتن گرایش‌های شیعی معروف بودند، در نقطه مقابل حجاز، با تمایلات سنی و شام با گرایش‌های اموی قرار داشتند. این جناح‌بندی سیاسی - مذهبی به خوبی در تحولات سده‌های نخست هجری مشاهده می‌شود. شهرهای مهم شیعه‌نشین در عراق به شرح ذیل بودند:

کوفه

نخستین شهر اسلامی که به دست مسلمانان بنا شد، کوفه بود. این شهر به سبب وجود شمار زیادی از شیعیان در آن معروف بود. با توجه به برخی شواهد، سابقه تشیع در این شهر، به سال‌های آغازین احداث آن بازمی‌گردد. حضور تنی چند از اصحاب نزدیک امام علی علیه السلام مانند عمار یاسر، حذیفه بن یمان و عثمان بن حنیف^(۷) در این شهر، بی‌شک، در رواج اصول تشیع در بین مردم کوفه بی‌تأثیر نبود. همچنین قبایل یمنی ساکن در این شهر نیز گرایش‌های شیعی داشتند.^(۸) دوران چند ساله اقامت امام علی علیه السلام در کوفه موجب تثبیت و تحکیم تشیع در این شهر شد و این شهر به زودی محل تجمع شیعیان و مرکز مخالفت‌ها با حکومت گردید و قیام شیعیان در کوفه در ادوار تاریخی گوناگون از استقرار سریع و ریشه‌دار تشیع در این شهر حکایت دارد. این امر از دید سیاست‌مداران این عصر پوشیده نه‌انده بود و در اظهار نظرها و برنامه‌ریزی‌های سیاسی خود، به آن تصریح می‌کردند.^(۹) این امر را همچنین می‌توان در ارتباط گسترده شیعیان کوفی با امامان معصوم علیهم السلام دریافت. در آغاز دوران غیبت، اکثریت مردم کوفه شیعه بودند. مقدسی تأکید کرده است که برتری جمعیتی در کوفه، با شیعیان بوده است، بجز محله «کناسه» که مردم سنی مذهب داشت.^(۱۰) شیعیان کوفه را پیروان مذاهب گوناگون تشیع تشکیل می‌دادند، ولی اکثریت با شیعیان امامی بود که در بین آنان، خاندان‌های

قدیمی و معروف شیعه به چشم می‌خورند؛ مانند خاندان «اعین» و «نهیك» که زعامت و رهبری شیعیان را برعهده داشتند.^(۱۱)

بغداد

پس از کوفه، مهم‌ترین شهر عراق که جمعیت شیعی قابل توجهی داشت، بغداد بود. بغداد، مرکز حکومت عباسیان، به سبب مرکزیت سیاسی و علمی‌اش، فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی را در خود جای می‌داد و مجاورت آن با شهر کوفه سبب شده بود تا گرایش‌های شیعی خیلی زود در آن رواج پیدا کنند، به گونه‌ای که پس از چندی، همان اهمیت و جایگاهی را در جامعه شیعه یافت که شهر کوفه دارا بود. به یقین، حضور چند تن از امامان معصوم علیهم‌السلام در عراق - که زیر نظر عباسیان به سر می‌بردند - در انتشار شیعیان در این شهر بی‌تأثیر نبود. می‌توان تصور نمود که برخی از شیعیان به خاطر نزدیکی بیشتر به امامان و امکان بهره‌مندی فراوان‌تر، به عراق آمده و سپس در بغداد، که محل سکونت عالمان شیعه نیز بود، اقامت گزیده باشند. به هر تقدیر، در دوران مورد نظر ما، شمار قابل توجهی از شیعیان در بغداد می‌زیستند؛ چنان‌که مقدسی در این باره می‌گوید: «برتری جمعیتی در شهر بغداد با شیعیان و حنبلیان بود.»^(۱۲) بعضی محلات قدیمی شهر بغداد به شیعیان اختصاص داشتند؛ مانند «کرخ»^(۱۳) «باب‌الطاق»^(۱۴) «نهرالطاق»^(۱۵) و محلات دیگری که در منابع از آن‌ها نام برده شده است.^(۱۶)

نکته قابل ذکر دیگر اینکه از آغاز غیبت امام دوازدهم، نایبان خاص آن حضرت در بغداد اقامت کرده بودند. بی‌شک، حضور و فعالیت ایشان بر رونق تشیع در این شهر می‌افزود.

مدائن

در منابع گوناگون، از حضور شیعیان در مدائن از دهه‌های نخست تاریخ اسلام سخن به میان آمده است. امارت سلمان فارسی، شخصیت ممتاز تشیع بر این شهر،^(۱۷) سفر و

اقامت امام حسین علیه السلام به این شهر برای گردآوری سپاه در جنگ با معاویه ^(۱۸) و شرکت شیعیان مدائنی در قیام توّابین به رهبری سعد پسر حذیفه بن یمان ^(۱۹) را می‌توان دلایلی بر این امر دانست. ارتباط شیعیان این شهر با امامان نیز تأیید دیگری بر وجود چشمگیر آنان می‌باشد. به نظر می‌رسد این ارتباط در دوران حضور امامان معصوم علیهم السلام در عراق و در آستانه غیبت امام دوازدهم بیشتر بود. درباره ابوالادیان، خادم امام عسکری علیه السلام، اظهار داشته شده است که در آخرین روزهای حیات ایشان، مأمور رسانیدن نامه‌هایی به شیعیان این شهر شده بود. ^(۲۰)

سامراء

حضور شیعیان در سامراء اندکی پس از احداث این شهر و با انتقال امام دهم علیه السلام به آنجا پدید آمد و از آن پس حضور ۲۵ ساله دو تن از امامان بهانه خوبی برای سکونت شیعیان در این شهر بود. در همین زمان، وکیلان ائمه اطهار علیهم السلام در سامراء فعالیت گسترده‌ای داشتند که از جمله ایشان می‌توان عثمان بن سعید و محمد بن عثمان عمری را نام برد. شیعیان ساکن در شهر نیز علی‌رغم مشکلات فراوان به دیدار امام می‌رفتند. ^(۲۱)

بصره

بصره به گرایش‌های شدید عثمانی و اموی معروف بود. با این حال، جمعیت شیعیان در آن قابل توجه بود. مشارکت آنان در قیام‌های شیعی عصر اموی و عباسی گویای همین امر است (مثل قیام توّابین یا قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی، معروف به «قتیل باخمرا»). ^(۲۲) در این شهر، خاندان‌های شیعه مذهب بزرگی زندگی می‌کردند که از میانشان شخصیت‌های علمی و ادبی ممتازی برخاستند. ^(۲۳)

مقدسی همچنین از وجود شیعیان در نواحی دیگر عراق خبر داده است. بنا به گزارش او، شهر «جبله» در شمال عراق نیز شیعه‌نشین بود. ^(۲۴)

شام و مصر

در شام، شیعیان در شهرهای گوناگون زندگی می‌کردند. مردم «طبریه»، «نابلس»، «قدس» و بیشتر مردم «امان» بر مذهب تشیع بودند.^(۲۵) همچنین ارتباط مردم «جبل عامل» و «طرابلس» با عالمان شیعه در همین زمان، حاکی از وجود شیعیان در این نواحی است. شهر «حمص» نیز با تشکیل دولت حمدانی در شام به تشیع روی آورد.^(۲۶) در مصر، گویا شیعیان در دو شهر «صندفا» و «اسکندریه» تجمّع داشتند.^(۲۷) از وجود شیعیان در دیگر شهرهای مصر، اخبار زیادی در دست نیست، ولی حضور وکیلان امام دوازدهم در این سرزمین حاکی از وجود شیعیان می‌باشد.^(۲۸) در روایتی نیز حکایت مفصل یکی از شیعیان مصر بازگو شده است که پس از رحلت امام یازدهم، به قصد رساندن اموالی به ایشان، به مکه - احتمالاً در موسم حج - آمده بود و پس از شنیدن خبر رحلت آن حضرت، برای یافتن جانشین آن حضرت قضایای زیادی را پشت سر گذاشت.^(۲۹)

افریقیه و اندلس

تشیع در قالب غیر امامی آن، در قرن دوم به افریقیه راه یافت و ادریس بن عبدالله حسنی (م ۱۷۲ هـ) مذهب «زیدیه» را به مغرب برد و با جلب توجه مردم این نواحی، اولین دولت شیعی زیدی را پایه‌گذاری نمود که تا ابتدای قرن چهارم هجری صاحب قدرت بود. در همین زمان، اسماعیلیان پس از مدتی طولانی تبلیغات پنهان و آشکار در افریقیه، بر تونس استیلا یافتند و به تدریج، سلطه خود را گسترش دادند و امارت مقتدری به وجود آوردند. اما درباره حضور شیعیان امامی اخبار متقنی در دست نداریم، فقط می‌توان حدس زد که برخی از شیعیان امامی در دوره فتوحات و یا پس از آن به این منطقه مهاجرت کرده باشند. درباره سرزمین اندلس نیز همین‌گونه است، اگرچه برخی کوشیده‌اند بر اساس شواهدی حضور تشیع در اندلس را به اثبات برسانند.^(۳۰)

جبال

ایالت جبال شامل نواحی مرکزی و غربی ایران می‌شد که از غرب به عراق و از شرق به خراسان بزرگ محدود می‌گردید و شهرهای مهم آن قم، ری، اصفهان، همدان و کرمانشاه بودند. این ایالت پهناور به خاطر مجاورت با عراق و وجود شهرهای بزرگ، از اهمیت سیاسی و اجتماعی زیادی برخوردار بود. تشیع برای نخستین بار، از کوفه به شهرهای این ناحیه راه یافت. مهم‌ترین این شهرها، که درباره حضور شیعیان در آنها گزارش‌هایی در دست می‌باشند، به شرح ذیلند:

قم

قم مهم‌ترین شهر شیعیان و پایگاه تشیع در نواحی شرقی به شمار می‌رفت. بنای این شهر را در دوره اسلامی دانسته‌اند.^(۳۱) سابقه تشیع در قم به زمان هجرت گروهی از طایفه اشعری‌های کوفه به این شهر می‌رسد. اشعریان عقاید شیعی داشتند و با آمدن آنان، اولین بارقه‌های تشیع در این شهر درخشیدن گرفت^(۳۲) و به زودی در این شهر انتشار وسیعی یافت و تقریباً همگانی شد، به گونه‌ای که در تمامی آثار جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری و پس از آن بدان اشاره شده است.

بلخی در *المسالک و الممالک* نوشته است که اهل قم همه مذهب تشیع دارند و اکثریت آن‌ها عرب‌نژاد هستند.^(۳۳)

مقدسی در این باره گفته است: مردم قم شیعیان غالی می‌باشند.^(۳۴)

اصطخری اظهار داشته اکثریت مردم آن شیعه مذهبند.^(۳۵)

یاقوت حموی با تأکید بر اینکه مردم قم همه شیعه امامی هستند، اظهار کرده که هیچ سنی مذهبی در میانشان پیدا نمی‌شود.^(۳۶)

شیعیان قمی ارتباط علمی عمیقی با امامان و نایبان امام دوازدهم داشتند و بسیاری از عالمان بزرگ شیعه در این شهر به سر می‌بردند و شماری هم به آنجا مهاجرت کردند.

ری

ری از شهرهای بزرگ ایالت جبال و دارای موقعیت سیاسی حایز اهمیتی بود و تمایلات شیعی قوی در آن وجود داشتند. تشیع به طور گسترده، از آغاز قرن سوم هجری در این شهر نمودار شد. وجود محدثان و راویان و عالمان برجسته شیعه در این شهر حاکی از جوّ شیعی شهر ری است که نمونه بارز ایشان را می‌توان محمد بن یعقوب کلینی، نویسنده کتاب *الکافی* ذکر کرد. وجود وکیلان امام دوازدهم در ری نیز ارتباط نزدیک شیعیان آن را با امام علیه السلام نشان می‌دهد. یکی از این وکیلان محمد بن جعفر اسدی (م ۳۱۲ ه) بود که به عدالت و وثاقت شهرت داشت و امام علیه السلام مردم را برای حلّ مشکلات دینی و مسائل مذهبی به وی ارجاع می‌دادند. (۳۷) او شماری از شیعیان را نام می‌برد که نزد امام علیه السلام رفتند و با آن حضرت دیدار داشتند. (۳۸) همچنین نام برخی دیگر از وکیلان امام در ری در منابع ذکر شده‌اند. (۳۹)

قزوین

در بین رجال شیعه در قرن دوم و سوم هجری، به نام شماری از اهل قزوین برمی‌خوریم که برخی مانند داوود بن سلیمان قزوینی از اصحاب امامان معصوم علیهم السلام بودند. (۴۰) علی بن محمد قزوینی، که در ۳۵۶ ه در بغداد درگذشت، از عالمان شیعی بود و کتاب‌های متعددی نوشت. (۴۱) شیعیان قزوین در عصر غیبت، با وکیلان امام دوازدهم در ارتباط بودند و وجوهات و اموال خود را برای ایشان می‌فرستادند (۴۲) و در مسائل علمی خویش، با عالمان بزرگ عصر خود در تماس بودند؛ چنان‌که - مثلاً - در آثار شیخ صدوق از رساله‌ای نام برده شده که در آن به مسائل رسیده از مردم پاسخ داده شده است. (۴۳)

دینور

از شهرهای قدیمی این ناحیه است و اخباری نقل شده که حاکی از ارتباط شیعیان این شهر با وکیلان امام دوازدهم و ارسال اموالی برای آن حضرت می‌باشند. (۴۴) احمد بن ابی

روح دینوری، که ظاهراً یکی از همین وکیلان بوده، قضیه‌ای را در این باره و دیدارش با وکیلان بغدادی ذکر کرده است و در جای دیگر، حکایت شیعیان دینور را نقل می‌نماید که هنگام بازگشت از اردبیل، نزد او آمده، اموال بسیاری به وی سپردند تا به بغداد ببرد. (۴۵)

در دیگر شهرهای جبال هم شیعیان می‌زیستند؛ از جمله، شیخ صدوق درباره گروهی از شیعیان که در حوالی همدان می‌زیستند، مطالبی نقل کرده است. (۴۶) در کرمانشاه - که در منابع تاریخی «قرمیسین» نامیده شده است - نیز تشیع پیروانی داشت و در میان راویان احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام نام‌های برخی از منسوبان به این شهر به چشم می‌خورند. (۴۷) حکایتی هم از ابوالعبّاس دینوری وجود دارد که از دیدارش با شیعیان این شهر سخن می‌گوید. (۴۸) همچنین در منابع، به وجود شیعیان در شهرهای حلوان و شهر زور اشاره شده است (۴۹) و درباره کاشان، در نزدیکی قم نیز گفته شده است که شیعیان بسیاری در آن می‌زیستند. (۵۰)

آذربایجان

آذربایجان در شمال و مجاورت استان جبال قرار داشت، ولی جمعیت شیعه مذهب آن کمتر بود. اخباری که در این باره در دست هستند به حضور و فعالیت وکیلان امام دوازدهم در این ناحیه مربوط می‌گردند که نامشان در گزارش‌های متعدد ذکر شده است. ابوالعبّاس دینوری از وکیلان ناحیه جبال، که با شهرهای گوناگون در ارتباط بود، به اردبیل در آذربایجان هم رفت و آمد داشت. او در حکایتی که نقل می‌کند، به این امر اشاره دارد. (۵۱) از جمله وکیلان این ناحیه، قاسم بن علاء بود که با امام دوازدهم ارتباط داشت و نامه‌هایی برایش می‌رسیدند. (۵۲) وی از شخصیت‌های ممتاز شیعه در منطقه و افراد مورد اعتماد امامان و پیشتر وکیل امام یازدهم بود و به گفته خودش، مکاتباتی با امام غایب داشت. (۵۳)

خوزستان

جمعیت شیعیان در خوزستان قابل ملاحظه بود. شاید این امر به سبب همجواری آن با عراق بوده باشد. نیمی از ساکنان اهواز را - که از بزرگ‌ترین شهرهای این ایالت بود - شیعیان تشکیل می‌دادند. اینان که «مروشین» نامیده می‌شدند، همواره با سنیان شهر، که به «فضلیین» معروف بودند، نزاع داشتند.^(۵۴) در اهواز، چهره‌های شاخصی از شیعیان و اصحاب امامان علیهم‌السلام زندگی می‌کردند؛ مانند علی بن مهزیار اهوازی که از اصحاب امام دهم و یازدهم علیهم‌السلام بود و تألیفات بسیاری - بیش از سی جلد - داشت.^(۵۵) همچنین نام عده‌ای از وکیلان امام دوازدهم در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان در منابع ذکر شده است که برخی از ایشان موفق گردیدند با آن حضرت دیدار کنند.^(۵۶) وجود برخی خاندان‌های بزرگ شیعه مذهب در این ناحیه نیز حاکی از انتشار شیعیان در خوزستان است. یکی از این خاندان‌ها، که از نفوذ سیاسی و اجتماعی زیادی هم در منطقه برخوردار بود، «بریدیان» می‌باشد که در تحولات سیاسی غیبت صغرا نیز نقش بسزایی ایفا کرد و برخی از اعضای این خانواده تا مناصب بالایی دولتی در حکومت عباسیان پیش رفتند.^(۵۷)

فارس

در ایالت فارس، شیعیان بیشتر در نواحی ساحلی می‌زیستند. به گزارش مقدسی، رسم آنان بر این بود که پس از ادای نمازهای واجب، عالمانشان به ایراد سخنانی دربارهٔ مسائل دینی می‌پرداختند و در مناسبت‌های مذهبی و برای برپایی مراسم در محل‌هایی خاص اجتماع می‌نمودند.^(۵۸) به گفتهٔ اصطخری، در شهر «حرّه» - از این ایالت - اغلب مردم شیعه مذهب بودند.^(۵۹) او همچنین ساکنان کوهستان «ابی غانم»، «بلوص»، «منوکان» و «رودبار» در استان کرمان را شیعه دانسته است^(۶۰) که به احتمال قوی، اسماعیلی مذهب بودند.

خراسان

گرایش‌های شیعی از قدیم در نواحی خراسان وجود داشتند و این ناحیه جمعیت زیادی از شیعیان را در خود جای داده بود. این امر را می‌توان در فعالیت‌های گسترده علمی شیعیان خراسانی و ارتباط آنان با امامان و وکیلان ایشان به خوبی مشاهده کرد. (۶۱) از میان شهرهای خراسان، «نیشابور» به داشتن جمعیت شیعی بیشتر متمایز بود و چند تن از اصحاب بزرگ امامان علیهم‌السلام و مؤلفان برجسته شیعه در آستانه غیبت صغرا از این شهر برخاستند. خاندان فضل بن شاذان از معارف شیعیان شهر بودند و فضل، خود از چهره‌های ممتاز تشیع و از اصحاب امام هادی علیه‌السلام به شمار می‌رود که کتاب‌های ارزشمندی را به رشته تحریر درآورد. (۶۲) وجود وکیلان امام دوازدهم در نیشابور نیز حاکی از فعالیت چشمگیر شیعیان در این شهر می‌باشد. (۶۳) مقدسی هم با ذکر اینکه برتری جمعیتی در نیشابور با شیعیان بود، بر این امر تصریح کرده است. (۶۴)

ولایت بیهق، که بزرگ‌ترین شهر آن «سبزوار» بود، نیز جمعیت شیعی قابل ملاحظه‌ای در برداشت، به گونه‌ای بعضی ادعا کرده‌اند مذهب اغلب مردم شهر تشیع افراطی بود و حتی برخی دانشمندان اهل سنت در این شهر به شیعه‌گری متهم می‌شدند. (۶۵) تشیع سبزوار در واقع، تحت تأثیر نیشابور و مهاجرت علویان از طبرستان به این شهر قرار داشت.

درباره وجود شیعیان در مرو نیز اطلاعاتی در دست می‌باشند. مرو از شهرهای بزرگ و با اهمیت خراسان و یکی از کرسی‌های حکومتی این ایالت پهناور بود که علاوه بر موقعیت خاص سیاسی، از مراکز علمی و ادبی مهم به شمار می‌رفت. به نظر می‌رسد شیعیان مرو ارتباط زیادی با امام حسن عسکری علیه‌السلام داشتند. شیخ صدوق نام چند تن از شیعیان مرو را، که موفق به دیدار امام مهدی علیه‌السلام شدند، ذکر کرده است. (۶۶) نصر بن صباح بلخی نیز از برخی شیعیان مرو خبر داده که اموال بسیاری برای وکیلان امام دوازدهم فرستادند. (۶۷)

در شهر بلخ، از دیگر شهرهای بزرگ خراسان، نیز شیعیان با نابیان خاص امام

مهدی علیه السلام در ارتباط بودند؛ از جمله محمد بن علی صیرفی چند نوبت با حسین بن روح و علی بن محمد سمري دیدار داشت. (۶۸) در روایاتی دیگر، از ارسال اموالی برای امام دوازدهم و نامه‌هایی برای وکیلان آن حضرت سخن به میان آمده است. (۶۹) علاوه بر این‌ها، حضور چشمگیر وکیلان امام علیه السلام در خراسان، از جمعیت قابل توجه شیعیان در این ناحیه حکایت می‌کند. طی دوران غیبت، وکیلان متعددی از جانب امام علیه السلام در خراسان فعالیت داشتند که به نام شماری از آن‌ها اشاره شده است. (۷۰)

مقدس‌سی همچنین از شهری به نام رقه در خراسان نام برده که مردم آن شیعه بودند. (۷۱)

ماوراء النهر

ماوراء النهر در شمال خراسان بزرگ و دورترین ایالت‌های جهان اسلام بود. در شهرهای «سمرقند»، «کش» و «بخارا»، که از بزرگ‌ترین شهرهای این خطه به شمار می‌رفتند، شیعیان بیش از شهرهای دیگر حضور داشتند. تشیع امامی در اواخر قرن سوم، یعنی آغاز غیبت صغرا، در این ناحیه گسترش یافت. عامل اساسی در این امر، وجود برخی عالمان بزرگ شیعی در این ناحیه بود.

حسین بن اشکیب یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود که در شهر سمرقند می‌زیست. او در فقه و کلام، تبخّر داشت و کتاب‌های متعددی به رشته تحریر درآورد. (۷۲) موقعیت علمی او در منطقه به گسترش تشیع کمک بسیاری کرد.

از دیگر چهره‌های شاخص تشیع در این ناحیه، محمد بن مسعود عیاشی، از عالمان بزرگ شهر سمرقند بود که در این شهر مجلس رسمی تدریس و تعلیم داشت و خانه‌اش مرکز علمی و آموزشی شیعیان به شمار می‌رفت و همواره شماری از علم‌آموزان و دانش‌پژوهان در خانه وی به تعلیم و تعلم یا تحقیق و نسخه‌برداری از متون علمی وقت می‌گذرانیدند. (۷۳) نام تعداد دیگری از شیعیان سمرقندی در کتب رجالی آمده است. (۷۴)

درباره وکیلان امام دوازدهم در ماوراء النهر اطلاعاتی در دست نیست. شاید شیعیان ماوراء النهر نیز از طریق وکیلان خراسانی با امام و نایبان خاص در ارتباط بودند.

سیستان

منطقه سیستان گرچه پناهگاه خوارج بود، اما شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند شیعیان نیز در این ناحیه می‌زیستند. در میان اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام مردمانی از سیستان دیده می‌شوند و وجود برخی عالمان شیعی نیز حاکی از حضور شیعیان در این منطقه می‌باشد؛ از جمله شیخ طوسی از دانشمند بزرگ شیعی، محمد بن بحر دهنی، نام برده که در این خطه می‌زیست و بیش از ۵۰۰ اثر مکتوب داشت. (۷۵) درباره وکیلان امام دوازدهم در سیستان نیز مطالبی نقل شده‌اند. (۷۶)

تشیع در نواحی «سند» نیز کمابیش انتشار یافته بود و داعیان اسماعیلی در سال ۲۷۰ هـ در این ناحیه فعالیت داشتند و بعدها با قدرت یافتن دولت فاطمی در شهر «ملتان»، به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده می‌شد و اذان و اقامه به ترتیب مذهب شیعیان گفته می‌شد. (۷۷)

پی‌نوشت‌ها

۱. مهم‌ترین این قیام‌ها، قیام محمد بن عبدالله حسنی معروف به «نفس زکیه» در سال ۱۴۵ هـ است که توانست با حمایت مردمی بر مدینه مسلط شود، ولی در برابر سپاه المنصور خلیفه عباسی (۱۳۸ - ۱۵۸ هـ) شکست خورد و کشته شد.
۲. این نکته را محمد بن علی عباسی، که در آغاز قرن دوم هجری نهضت عباسیان را رهبری می‌کرد، به داعیان و مبلغان خود تذکر داد. نک: ابو عبدالله مقدسی، احسن التقاسیم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۹۳.
۳. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۲۹۶.
۴. نک: عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، لبنان، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۶۴.
۵. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۵۶.
۶. محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۴۲ / فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۷۵.
۷. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، لیدن، بریل، ۱۸۸۸ م، ص ۱۶۴ / احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۷۴ و ۱۰۵.
۸. حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه آیه‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ص ۱۲۹.
۹. در این باره، به سفارش محمد بن علی عباسی به مبلغانش (ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۲۹۳) و سخن المنصور خلیفه عباسی هنگام قیام نفس زکیه (حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۲۳) توجه کنید.
۱۰. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۱۲۰.

۱۱. نک: ابوغالب زراری، رساله ابی غالب الزراری، قم، مؤسسه آل البيت، ص ۲۵ و ۴۶.
۱۲. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۱۲۰.
۱۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۱، ص ۷۹.
۱۴. رسول جعفریان، جغرافیای انسانی شیعه، قم، انصاریان، ص ۵۴.
۱۵. ابن جوزی، المنتظم، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۳، ص ۵۶ و ۶۵.
۱۶. برای اطلاع بیشتر، نک: حسن موسوی: زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، ص ۳۵.
۱۷. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی - فرهنگی، ج ۱، ص ۶۶۳.
۱۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تهران، ارومیه، ج ۴، ص ۳۴۵.
۱۹. همان، ص ۵۵۸ / حسین محمد جعفری جعفری، پیشین، ص ۲۶۷.
۲۰. محمد بن علی صدوق، پیشین، ص ۴۷۵.
۲۱. محمد بن حریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۸.
۲۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۴ و ۲۴۵.
۲۳. نک: احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۸ و ۳۴۶.
۲۴. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۱۴۲.
۲۵. همان، ص ۱۷۹.
۲۶. رسول جعفریان، جغرافیای انسانی شیعه، ص ۲۷.
۲۷. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۲۰۰.
۲۸. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۴۳.
۲۹. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۵۵.
۳۰. نک: محمود علی مکی، تشیع در اندلس، ترجمه رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.
۳۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۸۸.
۳۲. رسول جعفریان، تشیع در ایران، قم، انصاریان، ج ۱، ص ۱۸۶.
۳۳. احمد بن سهل بلخی، المسالک و الممالک، لیدن، بریل، ۱۸۹۰ م، ص ۳۵.
۳۴. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۳۹۵.
۳۵. ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۲۰۹.
۳۶. یاقوت حموی، پیشین، ج ۷، ص ۸۸.
۳۷. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ۴۱۵ و ۴۱۶.
۳۸. محمد بن علی صدوق، پیشین، ص ۴۴۲.
۳۹. همان.
۴۰. احمد بن علی نجاشی، پیشین، ص ۲۶۳.
۴۱. همان، ص ۲۶۷.
۴۲. ابومنصور طبرسی، احتجاج، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۷۷.
۴۳. احمد بن علی نجاشی، پیشین، ص ۳۹۲.
۴۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، اسلامیه، ج ۵۱، ص ۲۹۵.

۴۵. همان، ص ۳۰۰.
۴۶. محمد بن علی صدوق، پیشین، ص ۱۲۹.
۴۷. نک: محمد علی سلطانی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، قم، ۱۳۸۰، ص ۲۶ و ۲۷.
۴۸. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۳۰۰.
۴۹. همان.
۵۰. رسول جعفریان، جغرافیای انسانی شیعه، ص ۹۸.
۵۱. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۳۰۰.
۵۲. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۷۶.
۵۳. محمد بن محمد بن نعمان مفید، ص ۳۵۲.
۵۴. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۴۱۵ و ۴۱۷.
۵۵. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۶۵.
۵۶. نک: همان، ص ۸۸ / محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ۲۱۱ / محمد بن علی صدوق، پیشین، ۴۴۲.
۵۷. نک: عزالدین علی (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق، ج ۷، ص ۳۴۰.
۵۸. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۴۳۹.
۵۹. ابراهیم اصطخری، پیشین، ص ۱۲۷.
۶۰. همان، ص ۱۶۷.
۶۱. نک: محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۰۰ و ۲۱۶ و ۲۱۸ و ۳۴۲ و ۳۷۶.
۶۲. همو، اختیار معرفة الرجال، دانشگاه مشهد، ص ۵۳۹.
۶۳. نک: فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ص ۴۴۹.
۶۴. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۳۲۳.
۶۵. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۱۳۴.
۶۶. محمد بن علی صدوق، پیشین، ص ۴۴۵.
۶۷. همان.
۶۸. همان، ص ۵۱۶.
۶۹. همان، ص ۴۴۸.
۷۰. همان، ص ۵۰۴ / محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۴۲.
۷۱. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۳۲۳.
۷۲. احمد بن علی نجاشی، پیشین، ص ۳۲.
۷۳. همان، ص ۳۷۲.
۷۴. نک: همان / محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۱۶۶ و ۴۰۳ و جاهای دیگر.
۷۵. همان، ص ۱۳۲.
۷۶. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آية الله زاده شیرازی، تهران، امیرکبیر، ۷۸.
۷۷. ابو عبدالله مقدسی، پیشین، ص ۴۸۱.